

شرفاء روزنامه نگار

محمد رضا زادهوتر

کانال تلگرامی

اندیشه فردا

۱۳۹۹

به

شریفترین انسان

شناسنامه کتاب

شرافت روزنامه نگاری

محمد رضا زاده هوش

اصفهان: اندیشه فردا

t.me/zadhoush

انتشار نخست

مهرماه ۱۳۹۹

۶۴ص، رقعی

پیش‌گفتار

امروز کتاب‌های آموزش روزنامه‌نگاری اندک نیست. معمولاً مقداری را به اصول نگارش و ویرایش پرداخته‌اند و همه چیزهایی که در دفتر یک نشریه مورد نیاز است، مورد بحث قرار گرفته است. اصول نگارش و ویرایش که در طول زمان، تغییر می‌یابد، ضمن این‌که هر مؤسسه‌ای برای خود، شیوه‌نامه‌ای دست و پا کرده است. اصول صفحه‌آرایی نیز بسته به سلیقه مردم، تغییر می‌یابد، و نرم‌افزارهای مربوط به این کار، گوناگون و غیر ثابت است. هم‌چنین ابزارهای دیگر مربوط به طراحی و حتی عکاسی و پردازش عکس، این‌گونه است. بنابراین بخش‌های زیادی و گاه تمام یک کتاب آموزش روزنامه‌نگاری، کهنگی می‌پذیرد. دلیل این امر، آن است که حتی آموزگاران روزنامه‌نگاری، به اصول این رشته توجه نکرده‌اند. یک کتاب قدیمی آموزش روزنامه‌نگاری، شاید به کار آشنایی با این رشته نیاید، چه رسد به این‌که بر پایه آن بتوان به کار پرداخت.

یکی از اصول روزنامه‌نگاری که در این کتاب‌ها بیان می‌شود، اولویت تبلیغ بر مطلب است. مطلب باید چاپ نشود تا تبلیغ به جای آن بنشیند. این البته پیروزی اقتصاد بر قلم است، و به جای خود قابل توصیه، اما می‌بینیم که اصل روزنامه‌نگاری یعنی پرورش نگاه انتقادی، مورد غفلت قرار گرفته، شرافت روزنامه‌نگار مورد هدف واقع شده، و به جای آن، تبلیغات نشست است. اصلاً تبلیغات، محور روزنامه‌نگاری شده است. در شهر ما روزنامه‌ای هست که شماره‌های چند روز آینده آن بسته شده، و حتی به چاپ رسیده است. تنها می‌ماند تیترو صفحه نخست که جای آن خالی گذاشته شده که با عنوان‌هایی همچون اصفهان، سیاه‌پوش شد، بعد از چند سال

در اصفهان برف بارید، و از این چیزها پرخواهد شد. باورنکردنی است؛ ولی می‌توانید این امر را در چاپ‌خانه مربوط به چاپ این روزنامه ببینید، و یا تبلیغ‌هایی را برای چاپ در این روزنامه سفارش دهید، و آن‌گاه درمی‌یابید که تبلیغ شما غیر ممکن است که برای فردا و پس فردای روز سفارش، پذیرش شود. یک نفر تبلیغات‌چی می‌تواند سردبیر یک روزنامه شود. هیچ انتقادی به هیچ کس و هیچ کجا چاپ نشود تا روند تبلیغات، آسیب نبیند. اگر اثری تاریخی تخریب می‌شود، نمی‌توان از شهرداری به عنوان یکی از مقصران این روی‌داد، نام برد.

هنگامی که برای هفته‌نامه‌ای به رایگان می‌نوشتیم، بچه‌ها می‌گفتند گرفتن تبلیغ برای این نشریه، ناممکن شده است. با این که عوامل این نشریه، کاملاً تغییر کرده‌اند؛ ولی چون شماره‌های پیشین، انتقادی بوده است، کسی حاضر نیست به آن تبلیغ بدهد، و هنگامی که نام آن برده می‌شود، گویی از رژیم صهیونیستی نام برده‌ایم. پیداست که با این روند، شرافت روزنامه‌نگاری دچار خدشه می‌شود. تبلیغ باید به جای مطلب بنشیند؛ ولی نه در حدی که نشریه، جای‌گاه شرافت نباشد. نه در اندازه‌ای که شرافت روزنامه‌نگاری زیرسؤال برود. یک مسؤؤل تبلیغات و یک بازاریاب خوب می‌تواند نشریه و دست اندرکاران آن را به مال و منال برساند؛ ولی یک منتقد، نشریه را به خاک سیاه می‌نشانند، و چه بسا به تعطیلی می‌کشاند. بنابراین، تبلیغات، جای‌گاه والایی دارد، و منتقد، مجنونی است که نه خود نان می‌خورد، و نه می‌گذارد دیگران بخورند.

امیدوارم سبک و سیاق و اهداف این کتاب، با این آغاز برای شما خواننده محترم، روشن شده باشد.

مقدمه

سالیان پیش اگر این مطالب را می‌نگاشتم، کسی گمان می‌کرد تشکیلی را در نظر دارم، و آن را نشانه رفته‌ام؛ ولی اکنون با افزایش تشکل‌های روزنامه‌نگاری، می‌توانم با آسودگی سخن بگویم، و کسی، ناراحت نشود.

تشکل‌های روزنامه‌نگاری، بسیار شده است. اگر هر کسی بخواهد برای خود تشکیلی تشکیل دهد، سر به آسمان می‌گذارد. همه باید در یک تشکل فعالیت کنند، و این‌گونه، میزان مشارکت، بیش‌تر و آشنایی، به‌تر باشد.

تشکل‌ها، آموزش را فراموش کرده‌اند. آموزش یکی از ارکان تشکل‌هاست. ورود به روزنامه‌نگاری و ورود به تشکل‌ها دشوار نیست؛ ولی تشکل‌ها باید تشخیص دهند چه کسی به چه آموزشی نیاز دارد، و زمینه آن را فراهم آورند. البته آموزش‌هایی برگزار می‌شود که عکاسی، عکاسی با گوشی همراه، صفحه‌آرایی با نرم‌افزار... و چیزهایی از این قبیل است. آن‌چه فراموش شده، نگاه انتقادی است. بدون نگاه انتقادی، نمی‌توان روزنامه‌نگار را روزنامه‌نگار خواند. همان شهروند، خبرنگار که از اتفاق در روی دادی، حاضر است، بسیار پیش‌روتر از یک عکاس خبری و گزارش‌نویس و خبرنگار بدون نگاه انتقادی می‌تواند فعالیت داشته باشد. گاهی انتقادها متوجه خود مصاحبه‌شونده است. به عنوان مثال با هنرمندی بی‌چیز مصاحبه می‌کنند و از او می‌پرسند خانواده تو نمی‌گویند که چرا این قدر درآمدت اندک است؟!

نگاه انتقادی

در تفاوت صنایع دستی و هنر، مطالبی گفته‌اند؛ ولی تفاوت اساسی را در نگاه انتقادی می‌بینیم. در آثار تکرار شونده مانند منبت و معرق و میناکاری و قلم‌زنی نمی‌توان انتظار بیان و شکل‌گیری یک نگاه انتقادی را داشت؛ ولی هنرمند نقاش می‌تواند نگاه انتقادی داشته باشد. البته هر هنرمندی، لزوماً منتقد نیست، و می‌تواند به روند تکرار صنایع دستی نزول کند. اما تشکل‌ها، جولان‌گاه کسانی می‌شود که در پی رفاه و تشویق‌های پته‌ای هستند. میل به دریافت بن نخود و لوبیا و خوش‌گذرانی در مراکز تفریحی و سفرهای رایگان از سوی اعضا، و متأسفانه هیأت مدیره به این درخواست‌ها بها می‌دهد، و پای‌گاه کسانی می‌شود که این‌گونه‌اند. آن کسانی که می‌توانند حمایت نهادهای برخوردار را جلب کنند، و خود دستشان در جیبشان می‌رود، و می‌توانند از اعضا پذیرایی کنند، و دفتر و دم و دستگاه دارند، برای هیأت مدیره انتخاب می‌شوند.

افرادی هستند که سالیانی است به صورت مستمر به روزنامه‌نگاری سرگرم هستند. شاید در به‌ترین و خوش‌نام‌ترین نشریات شهر، ولی پیداست که اگر نگاهشان انتقادی بود؛ نه استمرار کارشان از سوی نشریات ممکن بود، و نه از سوی نهادهای نظارتی.

منتقدان و روزی اندیشان

هنگامی که مطبوعات را به صورت فله‌ای تعطیل کردند، وزیر ارشاد به جشنواره مطبوعات در اصفهان آمد، و از غرفه یکی از نشریات با سابقه اصفهان بازدید کرد. سابقه نشریه در آن سال، به نیم قرن می‌رسید. وزیر ارشاد گفت: خیلی هنر می‌خواهد با قوانین کشور ما، بتوان نیم قرن سر پا ایستاد. بر سر دل گردانندگان این نشریه که اصلاً نمی‌دانستند مطبوعات چیست، و روزنامه‌نگار کیست، تکه انداخت؛ ولی آنان نفهمیدند، و این سخن را تیتیر شماره بعدی خود کردند. این نشریه هنوز هست. تا جای ممکن، پر از آگهی، و برای این که صورت نشریه حفظ شود، یکی دو مطلب از این طرف و آن طرف نقل می‌کند، به شرطی که در عنوان آن، واژه نقد، و در محتوای آن، انتقاد نباشد. نقد کتاب، نقد فیلم و هر چیزی که بویی از نقد برده باشد، ممنوع است. پیداست که این نشریه، بسیار خواهد پایید، و هیچ کس از آن، شاکی نخواهد بود.

یکی از نقدهای رایج در مطبوعات اصفهان، درباره زاینده‌رود است، چرا خشک شد، چرا کم آب است، چرا حقایقها رعایت نمی‌شود؟ دلم می‌خواهد همه نقدها را گرد هم بیاورید، و ببینید، بسیاری، به گونه‌ای می‌نویسند که نکند اداره آب‌زیان، اعتراضی کند، یا به اداره آب و فاضلاب بربخورد. روزنامه‌نگار روزی اندیش، کارش به این جا خواهد رسید که از آب به عنوان مایه حیات، شرم نمی‌کند؛ ولی از مسببان آلودگی زاینده‌رود، خجالت می‌کشد.

تبلیغات

نخستین باری که برای هم‌کاری با یک نشریه مراجعه کردم، سردبیر به من پیشنهاد داد به فعالیت در بخش تبلیغات بپردازم. آتش شور و شوق او در سکوت سرد من خاموش شد. سالیان بعد اصرار داشت که برای او صفحه‌بندی کنم. پولی که او برای یک یا دو روز صفحه‌آرایی می‌داد، برابر با کار یک منشی بود که در تمام روزهای هفته کار می‌کرد، و بیش از سی برابر دست‌مزدی که به بهترین نویسندگان می‌داد. نویسنده‌ای که شبانه‌روز درگیر انتخاب مطلبی است، و سپس آن قدر آن را بالا و پایین می‌کند تا در خور چاپ شود، و سپس آن را خود به دفتر نشریه می‌رساند، و چه بسا مطلب او به دلیل کم‌بود فضا و یا مسائل دیگر، اصلاً چاپ نشود. او دغدغه من را داشت که لاغر، و بدلباس هستم، و می‌خواست پولی در جیب من برود، و البته تنها به شرطی که نشریه او سودی کلان‌تر ببرد! من فقط نگاهش کردم، و هیچ‌گاه پی‌گیر چنین اموری نشدم. پیداست که به کجا رسیدم، و او به کجا رسید؛ ولی ای کاش سردبیرانی باشند که دغدغه شرافت روزنامه‌نگار را داشته باشند. او اکنون همه چیز دارد، چندین سمت، سردبیری یک نشریه سراسری و مشهور، مدرک بالا، چند خودرو، دکه مطبوعاتی و خانه و دفتر در جای خوب شهر. به خاطر این داشته‌ها نمی‌خواهم از او انتقام بگیرم، و بگویم شرافت ندارد؛ ولی صادقانه باید بگویم که هنوز دغدغه شرافت روزنامه‌نگار را ندارد.

تشکل‌های روزنامه‌نگاری در اصفهان هنوز تابلویی برای خود ندارد، و در عمل، همانند جمعیت‌های غیر قانونی و زیرزمینی است، و از سویی نویسندگان و روزنامه‌نگاران به خودی خود نمی‌توانند دفتری داشته باشند. اما متصدیان تبلیغات می‌توانند به تنهایی صاحب دفتر و تابلو شوند، و شمار دفترهای تبلیغاتی یک نشریه، محدودیتی ندارد.

شجاعت

روزنامه‌نگاری و به ویژه خبرنگاری، بدون شجاعت، معنا ندارد. خبرنگاری در مهمان‌سرای عباسی به رییس جمهور گفته بود: ساختمان جهان‌نما همچون غده‌ای در پیشانی اصفهان است که نیاز به جراحی دارد. خبرنگار به جز این که می‌تواند با پرسش‌های خوب از مدیران، به پاسخ‌های خوب دست یابد، می‌تواند با پرسش‌های خود، مدیران را به سمت و سوی دیگری هدایت کند. خبرنگار در جلسات خبری با مدیران دیدار می‌کند، و می‌تواند مشکلات مردم را منتقل کند. خبرنگاری که در برابر آمار نادرست مدیران، سکوت می‌کند، و همان نادرستی‌ها را به چاپ می‌رساند، تمام مردم را نسبت به تمام رسانه‌ها، بی‌میل می‌کند.

پس از سالیانی فعالیت در زمینه روزنامه‌های دیواری، مقاله‌ای برای یک نشریه داخلی با شمارگان اندک نگاشتم. هر کسی به گونه‌ای پا به دنیای نشریات می‌گذارد. یک نفر با توزیع، یک نفر با فعالیت در دکه روزنامه، و من به آن شیوه. ویرایش و پی‌گیری تکثیر نشریه، با خود من بود. اما مقاله‌هایی پیش‌تر نگاشته بودم، و همه در چنبره اقتباس از نثر و تحقیق دیگران. درست همان‌گونه که جشنواره‌ها ترویج می‌کنند، و متأسفانه بخش عمده‌ای از جامعه پژوهشی ما آن‌گونه می‌پسندد. سالیانی در آن حیطة دست و پا می‌زدم تا این‌که با نگارش در مطبوعات یاد گرفتم که می‌توانم بیندیشم، و بنویسم. مطلب به لحاظ نثر و محتوا می‌تواند حاصل اندیشه من باشد نه دیگران، لازم نیست تکه‌های مطالب دیگران را کنار هم چید، و در نهایت یک کار پژوهش‌گرپسند ارائه کرد. سخنم بیان خاطره و نگارش شرح حال و گفتن و تعریف از خود نبود، می‌خواستم بگویم نشریه می‌تواند مقدس باشد، در حالی که در جامعه ما کتاب، ارزش بیش‌تری دارد، و بعد، سال‌نامه و فصل‌نامه و ماه‌نامه و دوهفته‌نامه قرار دارد، و هم‌کاری با هفته‌نامه‌ها و روزنامه‌ها، سبک قلمداد می‌شود. باور کنید که یک خبر، اگر با اصول خبرنگاری نگاشته شود، قانع‌کننده‌تر از بسیاری از مقالات و حتی کتاب‌های پژوهشی است که سروته ندارد، و دست آخر، خواننده نمی‌فهمد چه به چه بود. باور کنید که بسیاری از تحقیقات ما چسب و قیچی است. چسب و قیچی، دزدی نیست، دزدی محترمانه و پرزحمتی است. منابع دیده شده و از آن‌ها نام برده شده؛ ولی اثری تازه، خلق نشده است. همان پژوهش‌گران شریفی که سالیانی چشم و وقت خود را به پای کاری پژوهشی می‌ریزند، در حال درهم‌کرد مطالب دیگران هستند، البته آن‌گونه که سر و ته مطلب به اندازه کافی، گم شود. شاید به اتفاقی کثیف، وارد شده باشید، جایی که مدت-هاست تمیز نشده است. نخستین بلایی که این اتفاق بر سر شما می‌آورد، خارش

بدن است. آدم نمی‌داند کجای بدن را بخاراند. بسیاری از آثار تحقیقی، این‌گونه است. گویی، روح آزرده و سردرگم نویسنده در میان آن همه منبع، به اثر او پیوست شده است. روزنامه‌نگاری می‌تواند آفرینشی همراه با دعوت به رهایی باشد. سفری خوش به آسمان بلند نویسندگی و دنیای آزادی.

تعطیل اندیشه

دوست ما کتاب‌هایی چاپ کرده است. یکی از کتاب‌هایش را می‌خواهم برای شما خوانندگان گرامی، شرح دهم؛ ولی نمی‌توانم؛ چون توضیح‌بردار نیست! یادداشت‌های دیگری را برمی‌دارد، و با اضافاتی از خود منتشر می‌کند، نه تصحیح است که چند نسخه خطی در کار باشد، و نه تحقیق است، و نه تألیف. کسانی به او تذکر داده‌اند که نه این قبیل کارها درست است، و نه روش تو در ارائه همین کار، زیباست؛ ولی گوشش بده کار نیست. می‌خواهم این کار او را برایتان کالبدشکافی کنم. اول برای این است که جامعه پژوهشی ما چنین کارهایی را می‌پسندد، و ارجح می‌گذارد. دوم این که سفارش بازار، چنین است. سوم این که او در انتظار ارجاع دیگران است. کتاب او مورد ارجاع قرار گرفته است. چه قدر کیف دارد که آدم ببیند دیگران در نوشته‌های خودشان به کتاب ما ارجاع می‌دهند. یک یادداشت برآمده از اندیشه که در نشریه به چاپ می‌رسد، در سطل زباله می‌رود، و کتاب در قفسه می‌نشیند، و شاید به لطف کتاب‌دار، در بخش مرجع، جایی برای خود باز کند. اما چهارم این که او گمان می‌کند نصیحت‌کنندگان می‌گویند تو کاری بلد نیستی، در این اوقات آدم باید به خود رجوع کند، اگر قلم او توانایی نگارش را دارد، پس سخن دیگران این است که رهرو مسیری باش که اندیشه خود را به جامعه تقدیم کنی، منظورشان این نیست که تو چیزی نیستی، و سرت نمی‌شود، و ما خوب آدم‌هایی هستیم. اما اگر قلمت توان نوشتن را ندارد، جای نگرانی نیست، مگر دیگران خونشان آبی بوده است؟ دوست عزیز! قلم را بردار و بنویس، و از توانایی خدادادی خود در جهت آفرینش یادداشت‌هایی که به کار جامعه می‌آید، بهره بگیری.

گستره

یک نفر انتقادی را متوجه آستین پالتویی می‌کند. ممکن است انتقاد او به جا باشد، و چه بسا امکان اصلاح، وجود داشته باشد؛ اما به هر حال انتقاد او درباره این یک آستین، به جا خواهد بود، چه بسا کسی باشد که پالتو نپوشد، و این مطلب، به کار او نیاید. کار خیاطی، گستره بسیار بزرگ‌تری دارد، و آن وقت امکان دارد یک نفر اصلا به خیاطی، علاقه‌مند نباشد! روزنامه‌نگار نباید فریب انتقادهای جزئی خود را بخورد. روزنامه‌نگارانی هستند که انتقاد می‌کنند؛ ولی انتقادهای آنان در دایره‌ای تنگ قرار می‌گیرد، و بهره آن، متوجه عموم نمی‌شود. نقد کتاب اگر درباره روکش روی جلد یک کتاب باشد، به‌تر است اصلا انجام نشود.

یکی از ویژگی‌های دفتر نشریه، جریان داشتن اخبار است. تلویزیون به صورت دائمی روشن است. اخبار مهم، دهان به دهان نقل می‌شود. زمانی تلکس و امروزه اینترنت، خوراک اصلی روزنامه‌نگاران است. اما دفتر هفته‌نامه آن هم در شهرستان، چنین فضایی را ندارد. به هر حال روزنامه‌نگار چه در چنان دفتری و چه بدون آن تشکیلات باید بتواند اخبار را رصد کند، و اخبار پراهمیت را دریابد تا در حول و حوش آن‌ها به فعالیت بپردازد. روزنامه‌نگار، توان تشخیص این اخبار را در مواردی ندارد. شبکه‌های اجتماعی برای ترندها، تعیین کننده است، و روزنامه‌نگار، نه تنها نقشی در موج‌آفرینی ندارد که گاه در تشخیص موج، دچار اشتباه می‌شود.

پول چای

شماری از نهادهای پول دار، هنگامی که جلسه‌ای خبری برگزار می‌کنند، وسیله نقلیه، پذیرایی، نهار، لوح سپاس و هدایایی را برای خبرنگار در نظر می‌گیرند. نهاد پول دارتر، نهار به‌تر و هدایایی ارزشمندتر و در مواردی سکه طلا را در نظر می‌گیرد. کارخانجات در فکر معرفی و رد کردن محصولات خود هستند، و بنابراین، کارخانه چینی، یک دست فنجان چینی هدیه می‌دهد. گاه ممکن است هنگام بازگشت، هدایای دریافتی، میان خبرنگاران رد و بدل شود. یک نفر رنگ صورتی را بیش‌تر از قهوه‌ای می‌پسندد. آن را می‌دهد، و رنگ مورد علاقه را می‌گیرد، و بعد پشیمان می‌شود. می‌بینید، وقتی که ممکن است صرف نقد مطالب یک‌دیگر شود، به این کارها می‌گذرد. روزنامه‌نگارانی که حوصله هم‌دیگر را ندارند، و حاضر نیستند، نوشته‌های یک‌دیگر را بخوانند. اتفاقی ناگوار افتاده بود، و یکی از دوستان گفت که من به این واقعه تلخ در سرمقاله خود اشاره کرده‌ام. سرمقاله را خواندیم، و اشاره را نیافتیم، او تنها می‌خواست چند نفر را مجبور کند که یادداشت او را بخوانند. گاه سرمقاله‌ها که در صفحه نخست و در دیدرس قرار دارد نیز خوانده نمی‌شود.

نهادی که هدایای بیش‌تری را برای خبرنگاران در نظر گرفته است، انتظار بازخورد به‌تری نیز دارد. همه رسانه‌ها باید هم‌زمان به این بحث بپردازند، هرچند که ارزش واقعی نداشته باشد. نقد در این موارد، حرام است. نقد، حرام کردن خود و نابود کردن خوش‌بختی است.

در مواردی، تبلیغات به سمت نشریه هم‌فکر، هدایت می‌شود. گاهی خبرنگار، علاقه خود را ابراز می‌کند، و بنابراین، مبلغی به عنوان پول چای برای او در نظر گرفته می‌شود، و در برابر، از او انتظار یک خبر «خوب» را دارند. عادت به چنین کارهایی بسیار آسیب‌زاست. خبرنگاران، این‌گونه نمی‌توانند درد جامعه را فریاد کنند. آن‌جا که سخن از کارتن‌خوابان و دوره‌گردان و پل‌خوابان و گورخوابان است، خبرنگار،

سکوت می‌کند. خبرنگار، بین کارگران نمی‌رود، و سختی کار آنان را نمی‌بیند، و از نازکی نان و ضخامت کار آنان نمی‌نویسد. آن‌جا که چیزی می‌نویسد، انتظار جبران دارد. یکی از دوستان، مطلبی درباره مهمان‌سرای عباسی نگاشته بود و انتظار داشت با او تماس بگیرند، و سپاس بگویند، و چون این اتفاق نیفتاد، رفت و مطلب را به دست آنان داد، به گمان این که شاید شبی را میهمانش کنند، و با قاشق و چنگال نقره، شامی در خور، نوش جان کند.

امیدوارم اکثریت با روزنامه‌نگاران شریف باشد، و چنان راه‌هایی از سوی خبرنگاران، پیموده نشود، در غیر این صورت، در دکه‌های روزنامه‌فروشی، همه چیزی عرضه می‌شود به جز نشریه. نشریات را بدون سلیقه، روی هم می‌چینند، و صفحه نخست بسیاری از آن‌ها و تیتراژ اول و سرمقاله و گاه عنوان نشریه نیز دیده نمی‌شود.

می‌فهمند، نمی‌فهمند

یک نفر از هم‌کاران، کتاب خود را با کاغذ شیشه‌ای چاپ کرده بود. دلیل آن را من می‌دانستم. دست‌یابی به مقداری کاغذ رایگان، بر اثر دیدار با یکی از مقامات. کتابی پرپرگ با کاغذ گلاسه، وزن آن بسیار سنگین می‌شود، و قیمت پشت جلد، افزایش می‌یابد. از سویی، متن و تصویرها سیاه و سفید است، و کاغذ گلاسه، تأثیری بر آن ندارد. پرسش این بود که چرا کاغذ گلاسه؟ و او پاسخ می‌داد که مردم می‌فهمند. در همین جلسه بعد از معرفی این کتاب سنگین از نظر حجم و وزن و خالی و سبک از معنا، دیگری سخن گفت، و سخنرانی کسی را در اصفهان به یاد آورد که گفته بود: مردم نمی‌فهمند. هم‌کار ما می‌گفت: ما آن را به تیتیر نشریه تبدیل کردیم، و به نقد نشستیم که این چه حرف زشتی بود که زدی؛ ولی اکنون به همین مطلب رسیده‌ایم.

خواننده گرامی! روزنامه‌نگار باید بداند که مردم بالاخره می‌فهمند یا نمی‌فهمند، و اگر نمی‌فهمند، به آن‌ها کمک کند که بفهمند، و اگر می‌فهمند، فهم آنان را ارتقا دهد. روزنامه‌نگاری که خودش نمی‌فهمد، و تنها در پی چاپ مطلب و نان خوردن از قلم خود و قلم‌فروشی و دریافت پته و بن است، به درد نمی‌خورد. تشکل روزنامه‌نگاری، وظیفه دارد اسباب ارتقای فهم روزنامه‌نگار را فراهم کند.

خراب‌کاری

جلسه انتخاباتی یکی از تشکل‌ها بود. نماینده اداره مربوط، برای تأیید درستی انتخابات آمده بود. هنگام پذیرایی شد، و یکی از اعضا به صورت داوطلبانه از جا بلند شد تا هم‌کاری کند. بشقاب‌ها را در برابر افرادی نگذاشت، و از جمله نماینده اداره را که جوان بود، و ادعای خوش‌تیپی‌اش می‌شد، بی‌نصیب گذاشت. به هر حال او میهمان ما بود. مدتی گذشت تا دریافتیم حواس دیگران به این مسأله نیست، و باید تذکر داد. اشتباه او، اصلاح شد. اما یک پرسش در من جان گرفت که چنین کاری از چه جهت بود؟ اگر از روی بی‌حواسی بود، از چنین اعضایی نباید حتی در کارهای کوچک و کم‌ارزش استفاده کرد. اما اگر یک خراب‌کاری بود، و اشتباه عمد، به شمار می‌رفت، چرا او با این تشکل به دشمنی رسیده است. برای من روشن بود که خطوط سیاسی او با این تشکل، هم‌خوانی ندارد؛ ولی گاه ممکن است این دشمنی‌ها در آغاز نباشد، و سپس شکل بگیرد. اگر توان برطرف کردن این اختلاف‌ها را نداریم؛ نباید به فرد شاکی، مسؤولیتی واگذار کنیم.

از هنرمندی می‌پرسیدم که در کدام تشکل‌ها عضویت دارد، و او گفت که معمولاً این تشکل‌ها برای مطرح کردن افراد است. از سخن او ناراحت شدم. ناراحتی، چنان در چهره‌ام تأثیر گذاشت که بنده خدا نگران شد، و خواست تا حدودی سخن خود را تعدیل کند. ناراحتی من، از شیوه کار او و دوری او از تشکل‌ها نبود، او کار اشتباهی انجام نداد، و سخن نادرستی نگفته بود. حیف و صد حیف که در بعضی موارد، حتی کارهای صنفی و حرفه‌ای، آلوده به شهرت می‌شود. میل به شهرت، از مفاسد پررنگ نشریات است. مدیرمسئولی می‌گفت: نشریه را به شرطی به شما می‌دهم که در هر شماره، تصویر من به چاپ برسد. دیگری هنگامی که جایزه‌ای را از جشنواره‌ای می‌گرفت، خود را تیتراژ شماره بعدی نشریه می‌کرد. یا به سنجیدن خود و دیگران می‌پرداخت که چه کسانی چند تا جایزه برده‌اند، و او بیش از همه آن‌ها جایزه گرفته است. سردبیری دیگر، گاهی متن‌هایی می‌نوشت، و تصویر خود را در صفحه اول به چاپ می‌سپرد، آن هم دست کم در اندازه شش در چهار که صفحه‌آرایی را دچار مشکل می‌کرد. روزنامه‌نگارانی که در تب و تاب دورخیزهای سیاسی هستند، و می‌خواهند در انتخاباتی انتخاب شوند، حرکات عجیب‌تری از خود نشان می‌دهند. تا جایی که دیده‌ام، کسی در سال‌های اخیر و در اصفهان به صرف روزنامه‌نگار بودن نتوانسته است چهره شود، و به مجلس یا شورای شهر راه یابد. میان مردم و روزنامه‌نگاران چنان فاصله‌ای افتاده است که با تبلیغات انتخاباتی، پر نمی‌شود؛ ولی تا دلتان بخواهد شخصیت‌های راه یافته به این طرف و آن طرف که می‌خواهند صاحب یک نشریه شوند، و می‌شوند. رنگین‌نامه‌های بی‌ارزش با پول مردم بی‌نوا و صاحبی که نه می‌تواند بنویسد، و نه فرصت آن را دارد. هر از چندی یادداشتی بی‌معنا را دیگری می‌نویسد تا به نام اینان انتشار یابد، و مطبوعات، بدنام‌تر شود.

تا جایی که می‌دانم حضور یک نفر در هیأت مدیره دو تشکل به صورت هم‌زمان، ممنوعیت دارد؛ ولی افراد، چنین کاری را بسیار انجام می‌دهند، و گمان نمی‌کنند که چه‌گونه می‌توان با یک گرایش سیاسی ثابت، در دو تشکل با دو گرایش متفاوت، آن هم به عنوان هیأت مدیره، حضور داشت. پیداست که وقت رسیدگی به امور اعضا و ارتباط با آن‌ها و رفع مشکلات تشکل، برای آنان ممکن نیست.

آرزو بر کسی که حداقل‌ها را دارد، و با نشریات معتبری هم‌کاری داشته، و مطالب خوبی انتشار داده است، و ادب و ادبیات را می‌شناسد، عیب نیست؛ ولی کسی که غلط‌املائی دارد، حرف‌های زنده می‌زند، و مطالب دیگران را به نام خود انتشار می‌دهد، و در فضای مجازی نیز بی‌ادبی می‌کند، در پی کسب شهرت و دست و پا کردن مقامی تشکیلاتی برآمده است. من خبرنگاری را دیده‌ام که پای هر مطلبی نام خود را می‌نوشت، مهر نام خود را همه جا می‌زد. دیگری، برنامه سینما را برمی‌داشت، و زیر آن نام خود را می‌نوشت. دیگری، انتشارات و نشریه‌ای را اجاره کرده بود. فردی که نمی‌تواند بنویسد، هفته‌نامه و انتشارات چه به درد او می‌خورد؟ کتاب‌های دیگران را نیز ویرایش و غلط‌گیری می‌کرد. کاری به کار او نداشتیم؛ ولی یک روز یک اعلامیه پر از غلط در خیابان، توجهم را جلب کرد. چند غلط درشت در دو سه خط. حتی حاضر نبود به یک نفر بگوید این اعلامیه را برای من بنویس تا مردم بفهمند او چه می‌خواهد، و برای استخدام چه نیرویی آگهی داده است. یکی از دوستان، هنگام سخن، بسیار ناراحت بود، و سخن خود را طول می‌داد تا این‌که به هر حال از تریبون دست کشید. ناراحتی او چه بود؟ چرا از من به اندازه کافی، عکس نگرفته‌اند! بعد از دیدن عکس‌ها باز ناراحتی و اوقات تلخی که این عکس‌ها خوب نیست.

خاطره دیگر، مربوط به سفری است. در مسیر، ناگهان یکی از هم‌راهان، عقب افتاد. شب و او بدون گوشی و با سن زیاد. نگرانش بودیم؛ ولی ما را یافت، همه شاد شدند، و یک نفر گفت: برای او کف بزنید که توانسته است ما را بیابد. هنگام کف زدن، دیگری برخاست و خم شد و گفت: خواهش می‌کنم، تشویق نفرمایید. گویی کم

بود کف دارد! حال ببینید او در فضای مطبوعات و تشکل‌ها چه می‌کند، و باعث چه اختلالاتی می‌شود.

برداشت

به دفتر نشریه می‌رفتم، و مطلبی برای چاپ تحویل می‌دادم، و شماره تازه نشریه را می‌گرفتم. یک روز یک نفر در اتاق کناری می‌گفت گروهی در دانش‌گاه اصفهان سرگرم بررسی مطالب نشریات اصفهان هستند. بیش‌تر مطالب نشریات، برداشت است، و شاید نتیجه تحقیقات خود را انتشار دهند. این سخن می‌توانست پشت خیلی‌ها را بلرزاند؛ ولی امروز با گسترده شدن نشریات، چنین کاری دشوار شده است. یک نفر ممکن است بگوید حیف وقت که صرف این بررسی‌ها شود، و دیگری بگوید همه چیز در عصر ما مبتذل شده است. آنانی که از خود می‌نویسند نیز گاهی محتوا را از دیگری برداشت کرده‌اند. نمی‌خواهم دفاعی از کسی که محتوای اصلی را تولید کرده داشته باشم، و نقدی بر انتحال‌کننده وارد آورم؛ اما با محتوای اشتباه چه باید کرد؟ وارد شدن این مقدار مطالب نادرست در ذهن مردم، ناگوار است، و همین‌ها مردم را نسبت به نشریات، بی‌تفاوت و بی‌میل کرده است.

لقمه‌های چرب

بنده خدایی را برای بار نخست بود که می‌دیدم او در همین ابتدا زد و سخنرانی من را به نام دیگری منتشر کرد. گذشت کردم؛ ولی حال و حوصله او را ندارم. چندی پیش در جشنواره فیلم پیش آمد و گفت: چه می‌کنی؟ من کار دارم و همسر و فرزند دارم و چه و چه. بله، او از کسانی است که با دختری که اهل روزنامه بود ازدواج کرد، و مانند مورد دیگر، دست خانمش را از کار کند؛ ولی اکنون او و خانم و دخترش در تشکلی هستند، و می‌توانند به صورت خانوادگی در هیأت مدیره حضور یابند. البته مراقب هستند که فرزند دل‌بندشان تنها و تنها در نشریات صنعتی حضور داشته، و از دنیای نقد به دور باشد تا لقمه‌های چرب برای خود بگیرد، و با آرامش بچود. حضور خانوادگی در هیأت مدیره تشکل‌ها، بلای بزرگی است که باید از آن جلوگیری شود.

از نابودی تا ماندگاری

این تفکر که هرکس قلم در دست دارد، و مطلبی به چاپ می‌رساند، ماندگار خواهد بود، نادرست است. بسیاری از نشریات، آرشیو نمی‌شود. بی‌ارزشی شماری از نشریات تا بدان جاست که حتی شهرتی در میان شیشه‌پاک‌کن‌ها و خشک‌شویان نیز نیافته است. ماندگاری، نه در نوشتن است و نه کار تشکیلاتی. کسی را می‌شناختم که به ریاست تشکلی رسیده بود. نه نان من بسته به او بود، و نه برخوردی با او داشتم، آن‌چه این‌جا می‌نویسم، از سر خصومت با او نیست. او به دلیل ریاستی که داشت، و عقلی که نداشت، سخنانی ایراد می‌کرد. سخنانی که نشان می‌داد، روانی پریشان دارد، دیوانه عاقل‌نما، با مطالب بی‌خود در نشریه‌ای به دردنخور. مورد علاقه مدیران، و تا دلت بخواهد بی‌خطر. به هر حال مرگ در رسید، و کوشیده شد تا مرگ او بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های رسمی داشته باشد، و دست آخر، هیچ. چند سال از مرگ او گذشته است، و گویی قرن‌هاست در میان ما نیست. اگر او مطالب مناسب، عقل درست و حساسی، رفتار خوب و کارهای درستی انجام داده بود نیز فاصله زیادی با ماندگاری داشت، چه رسد به آن ویژگی‌ها با او نبود. روزنامه‌نگاری باید در و دربند داشته باشد تا چنین افرادی جای‌گاهی نیابند، و تشکل‌های روزنامه‌نگاری ما باید سازمان مناسبی داشته باشد تا این افراد به هیأت مدیره و ریاست آن دست نیابند.

روزی نامه‌ها و دنیای سیاست

چند سال پیش، نشریه‌ای در اصفهان آغاز به کار کرد که در عنوان خود، اصلاً واژه سیاسی را نداشت. درخواست او برای پروانه نشریه، در حوزه سیاست نبود، هر چند هفته‌نامه‌ای به سبک و سیاق هفته‌نامه‌های دیگر بود. چه قدر مورد تشویق قرار گرفت. نمونه کامل روزی‌نامه‌ها که تا حلقوم خود را می‌توانند از آگهی پر کنند. از اتفاق، دعوای سنگینی بین دست‌اندرکاران آن روی داد، و همان روزنامه‌نگارانی که به سیاست، شهره و آلوده آن بودند، پادرمیانی کردند، و آشتی دادند.

اشتیاهای نابخشودن

یکی از دوستان می‌گفت متنی نوشتم، و چون دریافتم که غلط املائی داشته‌ام، از خودم ناامید شدم. او رشته فنی خوانده بود. کسی که سال‌ها از ادبیات دور افتاده است، و کار او نیز نوشتن نیست. امروزه فضای مجازی آمده است. فضایی که به لطف هم‌راه بودن اینترنت در گوشی تلفن، می‌توان در زمان‌های گوناگون حتی داخل صف و اتوبوس نگاشت، و می‌بینیم که این فضا، غلط‌های املائی را تشدید و ترویج می‌کند. اما داستان روزنامه‌نگار، تفاوت می‌کند. ابزار او کلمه است. او بدون ادبیات، هیچ است. سالیانی پیش، نشریات بسیاری وجود داشت که دانش‌جوی ادبیات می‌توانست یک شماره از آن را بخرد، و با گرفتن غلط‌های یک صفحه از آن‌ها، نمره کلاسی بگیرد! نشریات امروز، صورت به‌تری دارد؛ ولی دنبال کردن نویسندگان و گردانندگان یک نشریه در فضای مجازی، انسان را به کلی ناامید می‌کند. اگر کسی با روزنامه‌ای هم‌کاری داشته باشد، ممکن است در سال، سی صد مطلب چاپ کند، و در طی ده سال، شمار مطالب چاپ شده خود را به سه هزار برساند. او چه تأثیری بر دانش روزنامه‌نگاری داشته است؟ چه نگرش‌هایی را تغییر داده است؟ این‌جا شمار مطالب، اهمیتی ندارد، اما کسانی هستند که با سال‌ها کار، چنین ارقامی را به رخ می‌کشند. قطره دریاست اگر با دریاست، و اگر جدای از آن است، زمانی خشک می‌شود، همان کسی که بیش از صد هزار مطلب چاپ شده دارد، ممکن است تأثیری بر مطبوعات نداشته باشد. به هر حال روزی فراموش خواهد شد. شمار نشریات و ناشران و نویسندگان و شاعران و هنرمندان و پدیدآوردگان، از هرسو در تزايد است.

غلط‌های املائی در نوشتار روزنامه‌نگاران چه در فضای مجازی و چه در نامه‌های رسمی و چه در مطالب چاپ شده آنان به چشم می‌خورد، و به جز این، باید به

غلط‌های انشایی اشاره کرد، و از همه این‌ها مهم‌تر، محتواس‌ت که عمقی ندارد، و دل‌چسب نیست.

شان روزنامه‌نگاری

برای عضویت در تشکلهای روزنامه‌نگاری، به شأن افراد و تصویب هیأت مدیره، توجه شده است. به شرافت روزنامه‌نگاری و نگاه انتقادی، توجهی نکرده‌اند. همین که یک نفر چند مطلب چاپ شده داشته باشد، و یا از رسانه‌های نامه بیاورد، کافی است. دست بالا بعد از مدتی یا هر ساله بررسی می‌کنند که آیا زنده است، و آیا هنوز مطالبی از خود به چاپ می‌رساند یا خیر؛ اما داشتن نگاه انتقادی، ارتقای آن و زنده بودن نگاه او مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. انبوهی از فعالان نشریه‌های صنعتی و ورزشی، تشکلهای را پاتوق خود کرده‌اند. فضای مطبوعاتی اصفهان، بسیار از صنعت و ورزش آسیب دیده است. به جز نشریات داخلی، سایه سنگین صنعت و ورزش بر مطبوعات شهر ما چنان است که گاهی سردبیر روزنامه، بستگی به میل صنعت‌گران یا ورزش‌کاران دارد. قلمی که این‌گونه به فروش می‌رسد، شایسته هر عنوانی هست به جز روزنامه‌نگار.

تشکل‌ها

تشکل‌ها در هر صنفی به صورت متفاوت ظاهر شده‌اند. در زمینه فرهنگ و هنر با توجه به این‌که از سویی با وزارت ارشاد در پیوند هستند، و از سویی با صنف مورد نظر، فعالیت بدون نظارت صنف، گاه ناممکن است. اصناف در جایی مانند سینما یا چاپ‌خانه، برای بحث بیمه، تابلو، کار و بی‌کاری، تعیین‌کننده هستند. انجمن خوش‌نویسان می‌تواند امتحانی سراسری برگزار کند، و مدرکی صادر کند که مورد تأیید وزارت ارشاد است. انجمن صنفی راه‌نمایان گردش‌گری و یا کانون کارشناسان دادگستری، مجوز لازم را صادر می‌کند، و بدون آن، فعالیت راه‌نمایان و کارشناسان جنبه قانونی ندارد. اما روزنامه‌نگار نمی‌تواند به خودی خود به فعالیت بپردازد، و تشکل روزنامه‌نگاری در اصفهان، مجوز و مدرکی صادر نمی‌کند، و بنابراین، اجباری برای عضویت در آن‌ها وجود ندارد، و درآمدی از راه صدور مجوز و مدرک برای خود ندارد.

سالیانی پیش بحث‌ها داشتیم که آیا می‌توان یک حروف‌چین نشریه یا یک عکاس یا یک نفر را که اشعارش در نشریه به چاپ می‌رسد، روزنامه‌نگار دانست، و از حقوق صنفی برخوردار کرد؛ یا خیر؟ نظر کارشناسان گاه این بوده است که بله و گاه خیر. خیر از آن جهت که حروف‌چین به هر حال می‌تواند در جاهای دیگر مانند یک دفتر تبلیغات، یک اداره و یا یک انتشارات به فعالیت بپردازد. اما آنانی که می‌گویند بله، سخنان این است که هدف ما گردآوری افراد یک صنف بوده است، و نه ایجاد سرای قلم، و افراد دیگر صنف، قادر به تشکیل یک تشکل مستقل نیستند. تشکلی برای ویراستاران مطبوعات، حروف‌چینان و صفحه‌آرایان وجود ندارد.

لروما آن کسانی که یادداشت و سرمقاله می‌نویسند، و گزارش تهیه می‌کنند، روزنامه‌نگار نیستند، یا روزنامه‌نگاران به‌تری نیستند. ملاک در این‌جا باید همان

نگاه انتقادی باشد، همین که به جذب این‌گونه شغل‌ها بپردازیم، و دیگران را رد کنیم، برد نکرده‌ایم، باید ملاک‌های دیگری مورد نظر باشد. سال‌ها پیش مشکل شهری مانند اصفهان، کم‌بود نشریات و انحصاری بودن آن‌ها بود. سردبیری می‌گفت اگر برای من می‌نویسید، نباید برای جای دیگر بنویسید، و مطلب با امضای شما هر هفته منتشر نمی‌شود، باید دو هفته یک بار باشد! چنین انحصارهایی آن هم در فضایی که خبری از پول و درآمد نیست، چه قدر در حافظه تاریخ خواهد ماند.

سالیانی پیش نشریه یک تشکل روزنامه‌نگاری به چاپ رسید، و من با این که با بسیاری از دست‌اندرکاران آن در ارتباط بودم و با سردبیر، دوستی داشتم، تصمیم به نقد آن گرفتم. قرار بود این نشریه، یک نشریه پیش‌تاز باشد، و برای آن تبلیغاتی صورت گرفته بود. نقدی بر آن نگاشتم، و کسی حاضر به چاپ آن نشد. نشریه‌ای نخوانده گفتم: هر چند من با این تشکل اختلاف دارم؛ ولی علیه آن، چیزی چاپ نمی‌کنم؛ چون می‌خواست در آینده، وارد هیأت مدیره این تشکل شود، و نشریه دیگر، مطلب را گرفت، و پس نداد.

دفتر تشکل

پیش از هر چیز باید بررسی کرد که دفتر روزنامه چیست؟ آیا بیش تر شبیه دفتر روزنامه است، یا به دفتر تبلیغاتی شباهت دارد؟ آیا این دفتر می تواند دفتر تشکل روزنامه نگاری نیز به شمار رود؟ اما کسانی که دستشان در جیبشان می رود، و پول دار هستند، تا جایی که دیده ام، مصلحت اندیش اند. اگر روزی روزگاری کارشان حرف پیدا کند، نخستین چیزی که به ذهن داوران می رسد، جریمه مالی است، و بنابراین، این ها هیچ گاه به نقد و انتقاد نمی اندیشند، و اعضای آزاداندیش را مخل به حال تشکل می دانند.

هیأت مدیره

پیداست که با عدم دقت در عضوگیری، سرانجام کسانی نامزد حضور در هیأت مدیره تشکل‌های روزنامه‌نگاری می‌شوند که نسبتی با یک روزنامه‌نگار منتقد ندارند. یکی از استفاده‌های هیأت مدیره و به ویژه دبیر و رییس هیأت مدیره، در زمینه شهرت است. یک بار با رییس هیأت مدیره یکی از تشکل‌ها به مجلس ختمی رفته بودیم، و پشت میکروفن به رییس تشکل، خوش‌آمد گفتند. دقت بفرمایید که در این جا واژگان هیأت مدیره، حذف شده بود تا واژه رییس، بیش‌تر بدرخشد. رییس‌ی که مسؤول تشکلی است که همه روزنامه‌نگاران در آن عضویت ندارند، و همه آن‌هایی که هستند از فعالیت این رییس، خرسند نیستند؛ ولی چه باید کرد که او رییس است! از همین رو دعوایی میان دبیر و رییس هیأت مدیره صورت می‌گیرد که چه کسی باید در مجالس ختم حضور یابد و تسلیت گوید؟! معمولا تصویر اعضای هیأت مدیره در مطبوعات و به ویژه در نشریات داخلی به چاپ می‌رسد. کاری که نه سودی به حال آنان دارد، و نه به حال خوانندگان.

اعضای هیأت مدیره در مواردی خود را بالاتر از دیگر اعضا می‌بینند، و آن‌جا که اردویی هست، شرکت نمی‌کنند، و یا با اعضا در یک خودرو نمی‌نشینند. بسیاری هستند که اگر به عنوان هیأت مدیره انتخاب شوند، در تشکل حاضر می‌شوند، و اگر نامزد نشوند، و یا نامزد شوند و انتخاب نشوند، تشکل را تا انتخابات بعدی ترک می‌گویند! دلیل این رفتار، نبود سازمان است، یک عضو، بسیار زود می‌تواند به عنوان عضو هیأت مدیره انتخاب شود، و بالاترین سمت را به دست آورد؛ بنابراین، پس از آن، اوجی در کار نیست.

دعویٰ مدرک

دعویٰ دکترا و دیپلمه، یکی از دعوای مرسوم در تشکل‌های روزنامه‌نگاری شده است. شماری از دیپلمه‌ها به گذراندن دوره‌های کوتاه مدت و دریافت مدارک بی-ارزش در سطح دکترا روی آورده‌اند. این‌جا نیز اگر نگاه انتقادی در میان نباشد، و تنها پای مدرک در میان باشد، چیزی حاصل نمی‌شود. همان‌هایی که رنج دانشگاه و پایان‌نامه را برای خود خریده‌اند، از این جهت است که سمت‌هایی را به دست بیاورند، و به ویژه در ویتترین تشکل‌ها بدرخشند. چرا؟ چون قرار است که این تشکل، از نهادها پول و پته بگیرد، و اعضا را سیر و سیراب کند. هرجایی که می‌روند سخن از کمیت است، و نه کیفیت. اگر اعضای هیأت مدیره، شهرت نداشته باشند، فایده‌ای ندارد.

دکترها معمولاً زیر بار کارهای تشکیلاتی نمی‌روند، و بالانشین هستند. پی‌گیری نامه‌های اداری و قاب کردن لوح‌های سپاس، در نظرشان کارهای سبکی شده است. دکترها به هر شیوه‌ای که به مدرک خود دست یافته باشند، گاه ما را در حسرت یک نثر درست می‌گذارند، و معمولاً یک یادداشت کوتاه آنان، جملات نامفهوم و نادرست دارد.

نمادها

یک نفر که سال‌ها در رأس یک تشکل بود، کنار رفت. به نظر من نیز درست نبود که یک نفر همواره در رأس باشد؛ اما او رفت تا به اعضای آن تشکل بیش‌تر برسند، او فدای نخود و لوبیا شد. تشکل‌ها باید نمادها را پاس دارند، و افرادی که نماد روزنامه‌نگاری هستند، در رأس تشکل‌ها قرار گیرند. همین نماد، به خوبی نشان می‌دهد که چه کسانی می‌توانند به عضویت این تشکل دربیایند، و چه کسانی نمی‌توانند. تشکلی که اردو برگزار می‌کند، مراسم تفریحی و قایق‌سواری دارد، جلسات ادبی و شعرخوانی دارد، از این طرف و آن طرف بازدید می‌گذارد، انتخابات آن در سالن عریض و طویل، با پذیرایی‌های آن چنانی است، و مراسم‌های خود را در تالارهای باشکوه برگزار می‌کند، تشکل فعالی به شمار می‌رود؛ ولی نمی‌توان گفت که اندیشه در آن، جای‌گاهی دارد. جاذبه چنین تشکلی برای افراد، بسیار است، و هرکسی دوست دارد بیاید و برگه عضویت را پر کند، و در انتظار صدور کارت خود بنشیند؛ ولی اندیشمندان شهر، نه تنها از آن لذتی نمی‌برند که از آن فرار می‌کنند.

سالیان پیش قرار شد مسؤول بخشی از یک تشکل روزنامه‌نگاری، با انتخابات برگزیده شود. من نامزد بوم، و رأی آوردم. اما این مسؤولیت در دو رده، تعریف شده بود؛ دبیر و مدیر مسؤول. این انتخاب، به هیأت مدیره واگذار شد. آن هیأت مدیره به باور من یکی از بهترین ترکیب‌هایی بود که در عمر خود شاهد بوم، من و نامزد دیگر به جلسه هیأت مدیره رفتیم، و برای من، رده پایین‌تر در نظر گرفته شد. دلیل این‌که من از هیأت مدیره انتقاد کردم، و گفتم که اگر تک تک مصوبات جلسات من بخواهد از سوی هیأت مدیره رد شود، فعالیت من بیپوده خواهد بود. اما دیگری به خصوص به عکس من سخن گفت که برای هیأت مدیره، این حق محفوظ است که مصوبات را تأیید یا رد کند. حال عجیبی داشتیم، با من که صادقانه

سخن گفته بودم، چنین برخوردی شد، و او که چنان سخن گفته بود، قدر دید و بر صدر نشست. قصد من خدمت بود، اگر همه مصوبات من رد می‌شد، چه خدمتی صورت گرفته بود. همین که بنشینیم و برخیزیم، چه فایده‌ای دارد؟ از مسؤولیت خود استعفا دادم. جلسات، برگزار شد. هیچ چیزی حاصل نشد. هیچ مصوبه‌ای اجرایی نشد، و اعضا نیز سرخورده‌تر شدند. اما آن فرد برای خود و برای من و دیگران مشکلاتی درست کرد. تاکنون مشکلی به آن بزرگی گریبان‌گیر تشکل ما نشده بود. بعد گذاشت و رفت، و بی‌وفایی کرد.

اهداف

کسی که وارد تشکلی می‌شود، هدف‌های زیادی ممکن است داشته باشد، و چه خوب که این هدف‌ها را در ابتدا از او بخواهیم، و در سال‌های بعد، باز از او جویا شویم که آیا به اهداف خود دست یافته، و یا اهداف او تغییر کرده است. کسی که به تشکلی وارد می‌شود، و در آن فعالیت می‌کند، و بعدها از آن دوری می‌کند، نباید رها شود. باید بررسی شود او چه می‌خواسته که در این تشکل نیافته است، آیا برای رسیدن او به اهداف خود، بسترسازی انجام نشده است؟ یا شاید اساس‌نامه تشکل به صورتی تنظیم یافته که او گمان می‌کرده می‌تواند به اهداف خود دست یابد، و نتوانسته است. آیا هیأت مدیره، از اهداف خود، تخطی کرده‌اند؟ رها کردن افراد باعث می‌شود که همین‌طور چهره‌های جدید بیایند، و پس از مدتی بروند. مانند یک فعالیت فوق برنامه سبک برای عده‌ای در فرصت‌های بی‌کاری، و آن هم معمولاً در سنین جوانی، و هنگام ورود ابتدایی به فضای نشریات و یا بازنشستگی. روزی که چهره قدیمی در جلسه‌ای حضور می‌یابد، می‌بیند کم‌تر کسی را می‌شناسد. البته به جوانان، بیش‌تر می‌توان امید داشت. روزگاری دل بسته مدیر یکی از تشکل‌ها بودم که با اندیشه‌های چپ، آشنایی داشت. به هر حال او اکنون درگیر تدریس، کار در یک اداره نامربوط با روزنامه‌نگاری، ارتباط نزدیک با یک حزب سیاسی و اداره خانواده خود است، و هیچ فرصتی برای اداره یک تشکل ندارد.

حمایت

یکی از دلایل تمایل افراد به حضور و عضویت در تشکل‌ها، حمایت است. آن‌جا که سلامتی از دست می‌رود، باید عیادتی صورت گیرد، و آن‌جا که فردی از دنیا می‌رود، باید تسلیتی گفته شود. اگر این چیزهای پیش پا افتاده فراموش شود، فرد می‌بیند که اگر با دیگران بود، وضع به تری داشت. آن‌جا که هیأتی مذهبی می‌تواند این جاهای خالی را پر کند، چرا تشکل و پرداخت حق عضویت و ده‌ها جور مصیبت؟ اما روزنامه‌نگار، نیاز به حمایتی دیگر نیز دارد، و آن هنگامی است که خواسته یا ناخواسته، به حق یا به ناحق، با کسی در دنیای سیاست، دست به یقه شده باشد. این‌جا شجاعت تشکل‌ها را می‌توان سنجید. مدیر تشکلی که به محض شنیدن خبر احضار اعضا، آب به دهانش خشک می‌شود تا چه رسد به این‌که بخواهد حمایتی کند، به هیچ دردی نمی‌خورد. این‌جاست که اعضا می‌بینند اگر مشکل خود را پنهان نگاه دارند، و به تشکل مطبوع خود اطلاع ندهند، به‌تر است. تشکلی که شجاعت ندارد، نمی‌تواند روزنامه‌نگار شجاع تربیت کند.

قدرت

اعضا از خود می‌پرسند که آیا عضویت در این تشکل با توجه به وقتی که باید برای حضور در جلسات آن گذاشت، و هزینه‌ای که به عنوان حق عضویت باید پرداخت کرد، می‌ارزد؟ در این هنگام هیأت مدیره، به کارهایی روی می‌آورد که ارزش تشکل برای اعضا به اثبات برسد. تخفیف و تفریح، از جمله این کارهاست. شاید هیأت مدیره داناتری، در اندیشه آموزش اعضا بیفتد، و در این زمینه، کارهایی صورت دهد. کسانی هر ساله بررسی می‌کنند که چه اعضای هنوز روزنامه‌نگار هستند، و چه کسانی از این دایره خارج شده‌اند، و بنابراین باید از تشکل، بیرون رانده شوند. اما به هر حال کسانی باید باشند که تأثیر تشکل را بر اعضا بسنجند. همان کسانی که علاقه‌مند هستند، و در جلسات عمومی تشکل، حضور می‌یابند، و یا اعضای فعال و غیر فعال و اعضای جدا شده از تشکل، همگی باید مورد این سنجش قرار گیرند. مطالب آن‌ها پیش و پس از آشنایی با تشکل، آیا تفاوتی داشته است؟ تشکلی مفید است که بتواند قدرت قلم و اندیشه افراد را افزایش دهد، و آنان را دچار تغییرات اساسی کند. این تغییرات، لزوماً با برگزاری جلسات آموزشی، ممکن نیست، اگر جو تشکل، جو یادگیری و نگاه انتقادی باشد، تحولات به خودی خود، روی خواهد داد.

ارتباطها

سوگمندان ارتباط تشکلی با یکدیگر، ضعیف است. تشکلی های روزنامه‌نگاری می‌توانند در شرایط موجود، از تشکلی های دیگر، حمایت کنند. جایی که هنرمندان نیاز به حمایت دارند، تشکلی روزنامه‌نگاری می‌تواند وارد میدان شود. هنگامی که نمایش‌گران با مشکلات فراوانی روبه‌رو هستند، تشکلی روزنامه‌نگاری می‌تواند از آن‌ها اعلام حمایت کند. البته بسیاری از هنرمندان در آن اندازه با خبرنگاران در پیوند هستند که بتوانند از خود و هنرشان بگویند، و به محض این‌که تشخیص دهند این خبرنگار اهل نقد و انتقاد است، او را کنار می‌گذارند. باید تصویر آنان هرچه بزرگ‌تر و زیباتر و شرح کارهایشان هرچه بیش‌تر در مطبوعات بنشیند. رسانه‌ها با توجه به شرایط موجود، از این وضع استقبال می‌کنند، و صفحات خود را این‌گونه پر می‌کنند. آن‌جا که تشکلی روزنامه‌نگاری می‌خواهد همایشی برگزار کند، می‌تواند نمایشی را در برنامه این همایش بگنجاند که می‌بینیم چنین نمی‌کند، و در این حد نیز حاضر به حمایت از هنرمندان نیست، حاضر است یک برنامه آتراکسیون اجرا شود؛ ولی نمایش نباشد.

اخراج

مواردی بود که تشکلی را با جای دیگر، اشتباه گرفته بودند. گاهی قند اضافه با چای خود برمی‌داشتند، و ته مانده بستنی دیگران را سر می‌کشیدند، و خلاصه، کارهای زشت می‌کردند. برای حذف یا دعوت نکردن اینان مشکل وجود داشت. اینان با چه قانونی به عضویت تشکل درآمدہ بودند، و چرا قانون اجازه نمی‌داد آن‌ها اخراج شوند؟ اما می‌بینیم کسی به محض این که انتقادهایی را متوجه هیأت مدیره کند، می‌توان به آسانی به حذف او اندیشید. قانونی خوب است که بتوان افراد منتقد را جذب، و افراد مفت‌خور را دفع کرد.

میان‌داری

افرادی هستند که تجاری از دیگر انجمن‌ها دارند، و در شکل‌های مطبوعاتی نیز میان‌داری می‌کنند. البته شهرتشان در روزنامه‌نگاری به حدی نیست که بتوانند رییس هیأت مدیره و دبیر شوند؛ ولی در هر مجمعی و هر انتخاباتی می‌آیند، و در نهایت به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی تمام کارها بر عهده آنان بوده است. در میانه انتخابات، مانند نامزدها سخنرانی می‌کنند، و هر جمعیتی و هر اجتماعی، مورد استفاده آنان برای کسب شهرت است. میان‌داری، آسان است. حتی کسی که از شغلی سردر نمی‌آورد، می‌تواند میان‌داری کند. کسی که آش‌پز نیست، و اداره رستوران را نمی‌داند، می‌تواند در رستورانی میان‌داری کند. کارگاه خیاطی و قهوه‌خانه و شغل‌های دیگر نیز این‌گونه است؛ اما میان‌داری اینان به نفع چه کسی است؟ خودشان که قطعاً در حال کسب شهرت هستند، این میان‌داری شاید به باور عده‌ای، موجب ارتقای شکل نیز باشد؛ اما به یقین، باعث ارتقای روزنامه‌نگاری نیست؛ بلکه کسی که برای نخستین بار به شکل پا می‌گذارد، و می‌بیند میان‌دارش چنین اشخاصی هستند، دفع می‌شود.

مادام‌العمر

سالیانی پیش تشکلی داشتیم که ارتباطی با روزنامه‌نگاری نداشت. امتیازی برای اعضا در نظر گرفته نمی‌شد، و بنابراین کسانی که در این تشکل حاضر می‌شدند، عموماً علاقه‌مندان بودند، و شمار آنان رو به کاستی بود. تشکل ما نمی‌توانست کاری را در عرصه اجتماع برعهده بگیرد، و نقشی اجتماعی داشته باشد، در حد یک دور همی بود. اختلافی پیش آمد، و قرار شد تغییراتی حاصل شود، آن‌گاه دریافتیم فردی که به نظر من بسیار علاقه‌مند بود، چه اندازه میل ریاست دارد. پس از مدتی دریافتیم که علاوه بر میل ریاست، دوست دارد ریاست او همیشگی باشد. او با اداره مربوط نیز مشورت می‌کرد، و کارمند اداره که باز به نظر من اصلاً این حرف‌ها به او نمی‌خورد، او را به ریاست مادام‌العمر تشویق می‌کرد، و آن را حق دوست ما می‌دانست! در تشکل‌های روزنامه‌نگاری نیز این میل وجود دارد، و قانون تشکل‌ها به افراد یاری می‌رساند تا چندین دوره در هیأت مدیره حضور داشته باشند. این حضور به قیمت تربیت شدن عده‌ای به عنوان سپاه‌لشکر است.

انتخابات

انتخابات، یکی از جذابیت‌ها و در عین حال دشواری‌های هر تشکلی است. بزرگ‌ترین اجتماع، معمولاً به انتخابات مربوط می‌شود. با فعال نبودن اعضا و عدم فعالیت بخش‌های داخلی یک تشکل، نمی‌توان انتظار داشت که افراد فعال، چهره شوند، و در نتیجه در روز انتخابات بتوان به آسانی برندگان انتخابات را حدس زد. گاهی تصمیم برای نامزد شدن، به صورت دفعی و در همان جلسه انتخابات صورت می‌گیرد، و تبلیغات در چند دقیقه انجام می‌شود. سنجش توانایی‌های نامزدها، حتی برای اعضای قدیمی، ناممکن است. اما آن هنگام که فعالیت‌ها در جای خود انجام می‌شود نیز در فقدان نگاه انتقادی، به عنوان مثال یک فعال ادبی می‌تواند رأی‌ها را به سوی خود جلب کند.

سازمان

نبود سازمان، عیب بزرگ بسیاری از تشکلهای و از جمله تشکلهای روزنامه‌نگاری است. فردی که عضو می‌شود، پس از مدتی می‌تواند نامزد هیأت مدیره باشد، و به آن راه یابد. شماری از اعضا به نق زدن علیه هیأت مدیره می‌پردازند، و اعضای دیگر، سیاه‌لشکر هستند. یعنی یک نفر ممکن است سه حالت داشته باشد، هیأت مدیره، نق‌زن، سیاه‌لشکر. فعالیت‌های تشکیلاتی، معمولاً بی‌معناست، و رشد اندیشه اعضا و حتی رشد تشکیلاتی افراد به صورت پله پله، ممکن نیست.

یارگیری

دوست ما در تشکلی هنری حضور یافته، و گمان کرده بود که هنرمندان شهر ما در آن رشته به تعدادی هستند که در آن انجمن حاضر می‌شوند. شمار فعالان یک رشته، بسیار است که شمار اندکی، به عضویت تشکل‌ها درمی‌آیند، و سپس شمار اندکی در تشکل می‌مانند، و شمار اندکی از آن‌ها اعضای فعال هستند. اما به هر حال چه می‌شود کرد که مردم، آن حرفه را به همان تشکل می‌شناسند، و دست بالا، اعضای تشکل‌ها را افراد گلچین شده آن مهارت در شمار می‌آورند. تشکل خوب، می‌تواند دو راه را پیش گیرد. یکی گلچین کردن افراد است. به‌ترین روزنامه‌نگاران برای عضویت انتخاب شوند. نباید در انتظار مراجعه آن‌ها ماند، و تشکل باید به سراغ آن‌ها برود. راه دوم، انتخاب اعضای ضعیف و ارتقای آنان است. البته می‌دانیم که تشکل‌ها نشست‌اند تا عضو از راه برسد، و او را تأیید و یا رد کنند، و افرادی که رد می‌شوند، پس از مدتی کوشش می‌توانند به هر حال وارد تشکل شوند.

هنر در میان روزنامه‌نگاران

در شکل روزنامه‌نگاری، چیزهایی مانند اردو و آموزش، پیش‌بینی شده است، و آموزش‌های هنری، محدود به گرافیک و صفحه‌آرایی و عکاسی است. روزنامه‌نگار در نهایت به این می‌اندیشد که مطلب خود را با تصویری همراه کند. ارتقای شخص روزنامه‌نگار و نقش هنر در این ارتقا به کلی فراموش شده است. اگر روزنامه‌نگاری، اهل هنر است، در شکل روزنامه‌نگاری نمی‌تواند هنر خود را ارائه کند، و دیگران را بهره‌مند سازد. شکل روزنامه‌نگاری در جهت تولید آثار هنری گام نمی‌زند، در حالی که می‌تواند به عنوان مثال، کلیپ‌های هنری و نمایش‌های صوتی تولید کند. اعضای که اهل دیدن فیلم هستند، باید بتوانند جلسه نقد فیلم داشته باشند، و آنانی که اهل تئاتر هستند، با نقد تئاتر، آشنا شوند. خبرنگاری که به تماشای تئاتر می‌رود؛ ولی نقد تئاتر نمی‌داند، نقشی در پیشرفت هنر نمایش نخواهد داشت. برگزاری جلسه ادبی در شکل روزنامه‌نگاری، فراموش شده است.

شغل‌ها

یکی از هنرمندان به هنرمند جوان توصیه می‌کرد که هنر باید شغل پنجمت باشد. سفارش بسیار خوبی برای آنان که در پی شهرت و پول هستند. در این صورت به این هر دو دست می‌یابند، و آن هنرمند نیز دست یافت، و اکنون که در میان ما نیست، نقل او هست. روزنامه‌نگاری نیز این‌گونه است. بسیاری حتی درباره تدریس نیز چنین کرده‌اند. نه تنها چند شغل دارند که به عنوان مثال، دبیری، شغل دهم آنان است.

یکی از دوستان به طنز می‌گفت فهرستی از شغل‌های دوم روزنامه‌نگاران تهیه کن. بگذارید این فهرست در ذهن من باشد که اگر بنویسم به آن روزنامه‌نگاران بخواهد خورد، و صاحبان مشاغل نیز از دست من شاکی خواهند شد که چرا به پیشه ما توهین کرده‌ای.

هر کسی می‌تواند تا دلش می‌خواهد شغل داشته باشد، و هم‌زمان یا قبل و بعد از آن‌ها به روزنامه‌نگاری بپردازد. نه ورود کسی از شغل دیگری به روزنامه‌نگاری ممنوع است، و نه کسی باید تا ابد در این شغل بماند. حتی اگر اوضاع اقتصادی ما بسیار بهتر از این باشد، باز هر کسی می‌تواند کار روزنامه را کنار بگذارد، و به هر شغلی که دوست دارد، روی بیاورد، و به من هم هیچ ارتباطی ندارد. پرسش این است که آیا هنرمند یا روزنامه‌نگار می‌تواند شغل دیگری داشته باشد؟ آیا آن‌حالاتی که هنگام آفرینش اثر روی می‌دهد، سراغ فردی که دغدغه‌های شغلی گوناگون و بسیار دارد، خواهد رفت؟ حتی همان هنرمندی که مغازه‌ای دارد، و خود به فروش آثار خود مبادرت می‌کند، و شغل دومی ندارد، در معرض از دست رفتن آن حالات است، و باز دست رفتن آن حالات نمی‌توان انتظار زایش و آفرینش داشت؟ هنرمند و روزنامه‌نگار درگیر کسب و کار و دکان و عوارض و مالیات، به موجودی دیگر

تبدیل می‌شود. البته او هنوز انسان است؛ ولی هنرمندی که بتواند کار کارستانی ارائه کند، خیر.

شماری از دوستان البته شغل‌هایشان متضاد نیست، فرهنگی است یا به عنوان مثال در اداره‌ای کار می‌کنند که وظیفه آن روزنامه‌نگاری است، و اینان در ظاهر، خود را روزنامه‌نگار نشان می‌دهند، و خودشان نزد خودشان روزنامه‌نگارنما به شمار می‌روند. باز می‌گردیم به همان قضیه که آیا ویراستار، صفحه‌آرا، حروف‌چین و دست‌اندرکار نشریه، روزنامه‌نگار به شمار می‌روند؟ از لحاظ صنفی آری؛ ولی به لحاظ هنر آفرینش، خیر. البته عکاس، به نقد، نزدیک‌تر است، به شرطی که خود را در حد گزارش‌گر تصویری جلسات مدیران و یا عکاس طبیعت، فرونگاهد. روابط عمومی‌ها از مواردی است که روزنامه‌نگاران را در خود می‌بلعد. آری روابط عمومی با روزنامه‌نگاری، پیوندهایی دارد؛ ولی دو مقوله جدا از یکدیگر است. شماری از شغل‌ها اگرچه در ظاهر متضاد نیست؛ ولی در واقع در تنافر بسیار قرار دارد، و تنها دیده‌ام که تشکلی مانند کانون نویسندگان ایران در برابر این تضادها بایستد، و هم‌کاری با اداراتی را نه تنها نکته مثبت که نکته منفی به شمار بیاورد.

روزی برای پرداخت حق عضویت راهی دفتر تشکلی می‌شوم. راه، دور و من هم بی‌وسيله، مقداری از راه، کوچه پس کوچه و مقداری دیگر بدون تاکسی. یک پیاده-روی طولانی در رفت و برگشت، هم‌راه با از دست رفتن وقت. به دفتر می‌رسم. آن چنان رشته اتصال ما گسیخته شده است که حس می‌کنم دیگر عضو این تشکل به شمار نمی‌روم. ابتدا باید از آن‌ها سؤال کنم آیا من عضو این تشکل هستم یا خیر، و آن‌گاه حق عضویت را پرداخت کنم. فهرست‌ها بررسی می‌شود، نام من نیست. می‌گویند این‌ها نهایی نیست، و باز ممکن است شماری حذف شوند، اما تو هستی، چون عضو باند آن آقا به شمار می‌روی. خستگی این راه، دو برابر می‌شود! آیا هم‌کاری سالیان پیش با دفتر یک نشریه که فعلاً مدیر آن در هیأت مدیره این تشکل حضور دارد، به معنی باندبازی است؟ این حرف‌ها را در دل می‌زنم، و می‌کوشم در نگاه و رفتارم چیز ناراحت کننده‌ای نباشد، گویا این سخن را اصلاً نشنیده‌ام؛ ولی خانم منشی دریافته که حرف زنده‌ای زده است. نگران و پریشان که من در برابر او چه موضعی می‌گیرم. موضع من، خروج از این تشکل است. خیلی آرام و بدون سروصدا.

داوطلبانه

اصنافی هستند که دفتری دارند، یک منشی و گاه مفصل‌تر، ساختمانی و روند پاسخ‌گویی و پی‌گیری و شکایت و ثبت نام، مانند یک اداره کوچک انجام می‌شود. کسانی که در دفتر صنف به فعالیت سرگرم هستند، می‌توانند عضو صنف نباشند. منشی اتحادیه ساخت و تعمیر میل که نمی‌تواند خود، میل‌ساز باشد؛ ولی اعضای تشکل روزنامه‌نگاری، معمولا از اعضای همان تشکل، برگزیده می‌شوند. حقوق مختصری پرداخت می‌شود، و بحث تبعیض میان اعضا پیش می‌آید. چرا این فرد به عنوان منشی، انتخاب شده است، و دیگران نشده‌اند. آن چه اهمیت دارد، پرورش اعضا و آمادگی آنان برای انجام کارهای داوطلبانه است، نگاه به یک تشکل به عنوان نان‌دانی، نادانی است.

جشنواره‌های داخلی

تا همین چند سال پیش، داشتن یک اتاق پر از لوح‌های سپاس، دستاوردی بود؛ ولی امروز، یک جوان فعال در زمینه هنر یا روزنامه می‌تواند یک اتاق پر از تقدیرنامه داشته باشد. پیداست که شب، دراز است و قلندر بیدار، تا بزرگ‌سالی، اتاق دوم و سوم، تکمیل خواهد شد، و در سال‌های آینده باید به فکر یک انبار بزرگ بود. درباره جشنواره‌ها، سخن‌هایی در کتاب‌ها و یادداشت‌هایم در فضای مجازی گفته‌ام. اما جشنواره داخلی نباید به همان عیب‌ها گرفتار شود. این که داوران را از تهران انتخاب کنند، مزیتی برای جشنواره یک شکل نیست. جشنواره‌ای بود، و داور را از نزدیک می‌شناختم. می‌گفت: تنها یک مطلب، تولیدی بود که ارزش جایزه را داشت. این جا باید از جناب داور پرسید ایده اصلی این مطلب از کجا آمده بود؟ آیا پدیدآورنده، مالک حقیقی آن بود؟ آیا تو در این موضوع، به اندازه کافی، رسانه‌ها را رصد کرده بودی که بدانی این مطلب، تکراری است یا خیر؟ آیا اصل مطلب از جایی نیامده، و نویسنده، تنها آن را به قلم خود ننوشته بود؟ می‌بینید که جشنواره داخلی، اگر درست همانند جشنواره‌های دیگر برگزار شود، و تنها تفاوت این باشد که شرکت‌کنندگان و داوران، اعضای شکل هستند، فایده‌ای ندارد.

کارگاه

برگزاری کارگاه، یکی از فعالیتهای تشکلهای به شمار می‌رود. کارگاه می‌تواند همچون کارگاه‌های دیگر باشد، و به همان معایب، گرفتار. اما گردانندگان هوشیار یک تشکل درمی‌یابند کارگاه، صرفاً ارائه مطالب موجود در فضای مجازی به صورت پاورپوینت نیست. کارگاه باید حاصل تجربیات خود مدرس کارگاه باشد، و بتواند اندیشه افراد حاضر را به کار بیندازد، به گونه‌ای که پس از حضور در کارگاه، تغییرات بزرگی در دیدگاه‌های آنان ایجاد شده باشد. فایده عملی کارگاه می‌تواند به کار گرفتن اندیشه‌ها در جهت برطرف کردن مشکلات تشکل باشد. افراد تأییدگر، از فضای کارگاه برای کارهای تأییدآمیز خود بهره می‌برند.

دوره‌نامه

دور همی، ساده‌ترین فعالیت یک تشکل است. روزی در یک دور همی حاضر بودم، بچه‌ها به پیرمردی نگاه می‌کردند، و می‌خندیدند. دلم می‌خواست دلیل خنده را بدانم، آیا سخنی بود که در جلسات پیش، گفته بود، و یا علاقه‌ای بود که به حزب توده داشت؟ بچه‌ها گفتند: در جلسه پیش، او مقابل تخته نشسته بود، و موی سپید او منطبق با وایت برد، تصویر را خنده‌دار کرده بود. دور همی می‌تواند به این جاها بینجامد، و می‌تواند دست کم موجب سازمان‌دهی افراد شود.

خبرنگار

خبر، ارزش فوق‌العاده‌ای دارد، و بنابراین، خبرنگار می‌تواند نقشی اساسی ایفا کند. پیداست که با ضعف خبر و خبرنگار، جامعه به سمت و سویی دیگر می‌رود. روند اخبار در دنیا به گونه‌ای است که یک پی‌گیر حرفه‌ای اخبار نیز به اشتباه می‌افتد. حتی برترین خبرگزاری‌های جهان، اخباری را منتشر می‌کنند که رضایت‌بخش نیست. با چسباندن همه اخبار در کنار یک‌دیگر، پازل مورد نظر ما گاهی تکمیل نمی‌شود. اگر در این بین، اخبار دروغین در کار باشد که دیگر، کار ما تمام است. بنابراین خبرنگارانی را باید خبرنگار برتر دانست که بتوانند به جای صدها پازل ناقص، چند پازل کامل را برای ما فراهم کنند. چند سال پیش بود که یک روزنامه‌نگار مستقل، رسوایی بزرگی به بار آورد. بنابراین سخنم بر سر استقلال و وابستگی نیست. گزارش یک جلسه و دو جلسه و هزاران نشست، به خودی خود، دردی را دوا نمی‌کند.

با توجه به مزایایی که در سال‌های اخیر برای خبرنگار در نظر گرفته می‌شود، و اختصاص روزی در تقویم به نام خبرنگار، روی کرد به این شغل افزایش یافته، و در برابر، داشتن کارت خبرنگاری و فعالیت در این شغل، نیازمند تأیید اداره ارشاد شده است. در این شرایط، واژه روزنامه‌نگار می‌تواند جامع تمام فعالیت‌های مرتبط با روزنامه، قلمداد شود.

خبر، واژه‌ای تازی است، و زبان فارسی به این دلیل پذیرای آن شده است که واژگان دو و سه حرفی، همواره جای گاهی در زبان ما داشته است. واژه روزنامه‌نگار، نشستن دو واژه فارسی در کنار یک‌دیگر و زیباتر است.

خبرنگار ورزشی

لنز دوربین یکی از دوستان عکاس در ورزش گاه با اصابت توپ شکست. او روزها دم یک مغازه عکاسی می‌ایستاد تا خریداران دوربین را راهنمایی کند، و دست‌مزد اندکی بگیرد، آدم نیازمندی است. آن موقع که لنز دوربین او شکست، چند نشریه به مشکل او پرداختند، و از این گفتند که هرکسی وارد ورزش گاه می‌شود، بیمه است. می‌خواستند مسؤولان را تحت فشار بگذارند، بلکه خسارت او جبران شود. نمی‌دانم شد یا نشد؛ ولی او همچنان انسان نیازمندی است، و اکنون با کهن‌سالی و عوارض آن درگیر. این را در آغاز نگاشتم تا بگویم که با مشکلات خبرنگار ورزشی، آشنا هستیم.

خبرنگاران ورزشی، علاوه بر این که بسیاری از تشکلهای را در اختیار گرفته‌اند، برای خود، تشکلی دارند. سختم خردداشت، توهین و یا محاکمه آنان نیست؛ ولی می‌خواهم آنان را با روزنامه‌نگاران شریف و منتقد بسنجم. خبرنگار ورزشی، بیمار می‌شود، و بازی‌کنان تیم، با تصویر او وارد زمین می‌شوند. این را صدا و سیما پخش می‌کند، و نشریات و فضای مجازی، این خبر را بازتاب می‌دهد، روزنامه‌نگار شریف، باید در خانه بپوسد، نه چندان می‌تواند مطلبی به چاپ رساند، و نه تشکلی او را اقناع می‌کند، نه خواستاری دارد، و نه درآمدی. این کتاب برای بزرگداشت این روزنامه‌نگاران گم‌نام و کم‌نام نگاشته شده است. همان کسی که مطلب او به چاپ نمی‌رسد، و در آینده، اصلاً روزنامه‌نگار قلمداد نمی‌شود. تشکل باید این مشکلات را برطرف کند، و به حمایت از این شرافت‌ها بپردازد.

سوگ‌مندانه عکاس و عکاسی در جامعه ما و حتی در جامعه خبری ما جای‌گاه والایی ندارد. عکاس، شاید روزنامه‌نگاری باشد که عمل او را نکوهیده‌اند، و اکنون به عکاسی روی آورده است تا درآمد و شغلی تضمین شده داشته باشد. حضور گسترده عکاسان در جلسات خبری مدیران، نگاه انتقادی را از آن‌ها به کلی خواهد گرفت. با گسترده شدن فعالیت مطبوعات در شهری مانند اصفهان، شمار تشکل‌های روزنامه‌نگاری رو به فزونی است که باعث سردرگمی افراد می‌شود. کسی که در دو رشته گوناگون فعالیت دارد، باید در دو تشکل مختلف با دو روی‌کرد متفاوت ثبت نام کند که جلسات آن‌ها با یک‌دیگر، متداخل است. دو حق عضویت پرداخت کند؛ ولی استفاده از مزایای آن‌ها با یک‌دیگر در تداخل، و در نتیجه ناممکن باشد. شماری از تشکل‌ها محدودیت‌هایی را برای عضوگیری در نظر می‌گیرند، و برای محدود کردن اعضا، به عنوان مثال، عکاس و حتی عکاس خبری را خبرنگار به شمار نمی‌آورند. همین است که عکاسان به تشکیل تشکلی برای خود روی می‌آورند. می‌ماند عکاس خبرنگار. عکاس خبرنگاری عکسی می‌گیرد، و شرح عکس خود را خود می‌نویسد تا از عطایا محروم نشود. به عنوان مثال، گزارش یک جلسه ادبی، این‌گونه به چاپ رسیده بود:

بزرگداشت روز فردوسی روز شنبه در خانه بزرگداشت روز

فردوسی در خانه بزرگداشت روز فردوسی به همت در این مراسم

آقای بزرگداشت روظ فردوسی سخنرانی کرد. در این مراسم.

بزرگداشت روز فردوسی روز شنبه در خانه به سخن پرداخت.

چرا کلماتی این‌قدر تکرار شده است؟ برای این‌که متن به اندازه کنار عکس شود. جملات، ناقص است یا درست؟ تنها باید به اندازه مطلبی باشد تا نویسنده آن سر سال، چند تا مطلب چاپ شده داشته باشد، و از بیمه خبرنگاری برخوردار شود، و

در تشکل‌ها بماند. چرا کسی با این کارها برخورد نمی‌کند؟ چون اصلاً این نشریه در دکه‌ها عرضه نمی‌شود. گردانندگان آن با آگهی‌های متعدد، برداشت خود را می‌کنند، و نیازی به تک‌فروشی ندارند.

گزارش‌گر

در این سال‌ها کوشیده‌اند مجریان را نیز به عنوان خبرنگار به ما بنمایاند. برای مثال، گزارش‌گری تصویری که میکروفن به دست می‌گیرد، البته موضع او کاملاً مشخص، و متنی که مخاطب باید پاسخ بگوید، روشن است. این گزارش‌گر در جلسات، مجری‌گری می‌کند. او در واقع یک مجری است، و خبرنگار به شمار نمی‌رود. امیدوارم در نوشته من توهینی به او و امثال او و در مجموع، مجریان نباشد؛ ولی به هر حال خبرنگار نیست. گاه اخبارگویان، نماینده خبرنگاران به شمار می‌روند، و مثلاً در جلسه‌ای اگر قرار است تنها یک نفر پرسشی مطرح کند، این آقای مجری می‌پرسد. پرسش‌ها نیز عجیب و غریب است: تعریف شما از اصفهان چیست؟

گرافیک و کاریکاتور

طراحان گرافیک و کاریکاتوریست‌ها برای خود، شکل‌های مستقلی دارند و با فعالیت در مطبوعات می‌توانند وارد شکل‌های مطبوعاتی بشوند. حتی آنان خود نشریاتی را منتشر می‌کنند، و یا هم‌کاری آنان در تولید یک نشریه، بسیار پررنگ و تعیین‌کننده است. این‌جا نمی‌توان گفت که آنان صرفاً باید در یک شکل عضویت داشته باشند. کار آنان متفاوت است، گاهی جشنواره‌ای، نمایش‌گاهی، انتشاراتی، تبلیغاتی و گاهی مطبوعاتی. آنان دوره‌هایی را گذرانده‌اند؛ ولی اصل اساسی آموزش برای آن‌ها فراموش شده است. نه شکل مطبوعاتی عهده‌دار پرورش نگاه انتقادی است، و نه کارگاه‌ها و کلاس‌های خودشان این‌گونه است. آموزش چنان در دایره تکنیک و کار با نرم‌افزار و افزایش توان طراحی نهفته است که هنرمند، آن خود را فراموش می‌کند. به ویژه موج سفارش، او را به هر سو می‌کشاند. نگاه طراحانه، نگاه کاریکاتوریزه، و نگاه عکاسانه اگرچه ستودنی است؛ ولی مطبوعات در تب و تاب چیز دیگری است. با نبود این نگاه، نشریات ما بسیار سطحی، بدون استفاده و در حکم یک شوخی سبک است.

سخن‌درپایان

مخاطب گرامی! آهنگم از نگارش این کتاب، انجام کاری فرهنگی بود، همین و همین، قصد توهین به کسی یا جایی را نداشتم. همواره شجاعت این را داشته‌ام که نام افراد را ببرم، و افشاگری کنم؛ ولی در این کتاب، نام‌ها را حذف کرده بودم. خواستم این قصه‌ای که نگاشتم، قصه من و نسل من نباشد؛ چون می‌بینم این داستان، سر دراز دارد. تا دلت بخواهد آدم کلاه‌بردار که خود را فرهنگی جلوه داده‌اند، و احتمالاً با چرب‌زبانی و دفتری که در جای خوب دارند، شهرتی در فرهنگ به هم زده‌اند. تا دلت بخواهد روزنامه‌نگاری که اصلاً نمی‌داند نگاه انتقادی چیست، و اصلاً از نقد فرار می‌کند. آهنگ من، افشای یک جریان بود، نه افشای افراد که هرچند بسیار باشند، باز حقیرند. آن‌چه باعث شد این متن را بنگارم، نه دعوایی بود، و نه اخراجی، نه شکستی، نه دست ردی، و نه دست نیافتن به سمتی. آن‌چه نوشته شد، نه از سر حرص بود، و نه از سر دشمنی. کارم بیان ضعف‌ها بود؛ نه دفاع از خود در برابر ناملایمتی‌ها.

از خمین قلم

از هرزه‌نگاری تا روزنامه‌نگاری
از روزنامه‌نگاری تا حقیقت‌نگاری

ادبیات مبارزه

نقد تاریکی، روشنای نقد

نقد هنر، هنر نقد

ادبیات فاخر فارسی

ماناتر از مینو

باشگاه روح

بحران خلافت و کودتای جانشینی

هنر هوش‌یاری

جشن بودن

من آنی دارم

فرهنگ دوست داشتن

خانه‌ای برای نیایش

دعوتی برای بودن

دیدار با فیلسوفان سپاهان

کاوشی در اعماق

راه‌نمای نیایش‌گران جوان

روح پرواز

زیر پوست روضه

عشق جادو می‌کند

بوی خوش آزادی

فهرست مطالب

۳	پیش‌گفتار
۵	مقدمه
۶	نگاه انتقادی
۷	منتقدان و روزی‌اندیشان
۸	تبلیغات
۹	شجاعت
۱۰	اندیشه
۱۲	تعطیل اندیشه
۱۳	گستره
۱۴	رصد
۱۵	پول‌چای
۱۷	می‌فهمند، نمی‌فهمند
۱۸	خراب‌کاری
۱۹	شهرت
۲۲	برداشت

- ۲۳ لقمه‌های چرب.....
- ۲۴ از نابودی تا ماندگاری.....
- ۲۵ روزی‌نامه‌ها و دنیای سیاست.....
- ۲۶ اشتباه‌های نابخشودنی.....
- ۲۸ شأن روزنامه‌نگاری.....
- ۲۹ تشکل‌ها.....
- ۳۱ دفتر تشکل.....
- ۳۲ هیأت مدیره.....
- ۳۳ دعوای مدرک.....
- ۳۴ نمادها.....
- ۳۶ اهداف.....
- ۳۷ حمایت.....
- ۳۸ قدرت.....
- ۳۹ ارتباطها.....
- ۴۰ اخراج.....
- ۴۱ میان‌داری.....
- ۴۲ مادام‌العمر.....
- ۴۳ انتخابات.....

۴۴ سازمان
۴۵ یارگیری
۴۶ هنر در میان روزنامه‌نگاران
۴۷ شغل‌ها
۴۹ باند
۵۰ داوطلبانه
۵۱ جشنواره‌های داخلی
۵۲ کارگاه
۵۳ دور همی
۵۴ خبرنگار
۵۵ خبرنگار ورزشی
۵۶ عکاس
۵۸ گزارش‌گر
۵۹ گرافیک و کاریکاتور
۶۰ سخنی در پایان
۶۱ از همین قلم
۶۲ فهرست مطالب